

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

پردیس آموزش‌های تخصصی آزاد نیمه‌حضوری

## تحقیق و تصحیح دیوان اشعار محمد کاظم واله اصفهانی

نگارش:

فرزانه رضائی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

## چکیده

بررسی و پژوهش و تحقیق در نسخ خطی هر زبانی بهترین معرف متون ادبی آن زبان می‌تواند باشد. از برکت تصحیح و تحقیق در متون ادب فارسی است که ما می‌توانیم به نوشته‌ها و سروده‌های ارزشمند زبان در روزگاران گذشته دست یابیم. شکی نیست که اگر تصحیح متون و تحقیق در مورد آن‌ها انجام نگیرد، ما نمی‌توانیم متنی منقح در اختیار داشته باشیم.

تصحیح دیوان آقا محمدکاظم واله اصفهانی و بیان ویژگی‌های برجسته آن به معنای نگاهی موشکافانه به عرصه ای از عرصه‌های فرهنگ و جامعه و معرفی و شناساندن شاعری فرهیخته و اثر او به جامعه ادبی است. به این منظور چند نسخه از این دیوان را گردآوری کردیم که عبارت بود از نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۸۲۸ و نسخه‌ای دیگر از کتابخانه ملک به شماره ۴۹۱۸/۷ و نسخه دانشگاه بهاگلپور هند که هر سه نسخه نقایص و کاستی‌هایی داشت. در ادامه نسخه کتابخانه ملک به شماره ۴۸۲۸ که به استکتاب خود مولف بود به عنوان نسخه اساس قرار گرفت و با دو نسخه دیگر مقابله گردید و موارد اختلاف و تفاوت در پانوش با علامت اختصاری از نسخه بدل‌ها آورده شد. بخش‌هایی که در نسخه اساس موجود نبود با توجه به دو نسخه دیگر به متن افزوده شد در این بخش‌ها نسخه شماره ۴۹۱۸/۷ که از لحاظ تاریخ، قدمت بیشتری داشته و کامل‌تر بود به عنوان اساس و نسخه هـ به عنوان بدل قرار گرفت این اثر به صورت التقاطی تصحیح گردید. در مقدمه به شناخت واله اصفهانی، زندگی، احوال، آثار، ویژگی سبکی او، و... پرداخته شد.

به این ترتیب نسخه‌ای از نسخ خطی دیوان واله اصفهانی تصحیح و احیا گردید و شناختی تقریباً جامع از شاعر فرهیخته واله اصفهانی، و سبک شعری و شاخصه‌های ادبی- زبانی دیوان او ارائه گردید این پایان‌نامه کمکی به پژوهشگران ادب پارسی در آشنایی بهتر با وضعیت ادبی این عهد و معرفی این اثر به پژوهشگران عرصه نسخه شناسی و نسخه پژوهی می‌باشد.

## پیشگفتار

نسخ خطی پیشینه زبان، خط، فرهنگ و تمدن و هنر هر ملیت و حاصل فکر و اندیشه فرهیختگان پیشین است، که پس از فراز و نشیب بسیار به دست ما رسیده است. بخش عمده‌ای از نسخ خطی را که امروزه در دسترس ما است، آثار ادبی تشکیل می‌دهد، که پیشینه و پشتوانه غنی ادبیات امروز ما به حساب می‌آید، تصحیح نسخ این گنجینه‌های ارزشمند را احیا و حلقه‌های گمشده ادبیات را به هم متصل می‌گرداند و این آثار فاخر ادبی را در اختیار هنرمندان و هنردوستان این مرز و بوم قرار می‌دهد.

به جرأت می‌توان گفت که اگر تصحیح متون به همت بزرگان این عرصه انجام نمی‌پذیرفت بسیاری از شاهکارهای دانشمندان، شاعران و نویسندگان بزرگ برای همیشه در انزوا و در گرد و غبار فراموشی می‌ماند. البته به همت این عزیزان بسیاری از این نسخ تصحیح شده و به طبع رسیده است؛ اما این مقدار قطره‌ای از دریای بیکران این گنجینه بزرگ می‌باشد و هنوز بسیاری از این نسخ در گوشه کتابخانه‌ها و در معرض پوسیدگی و فراموشی هستند، امید است که در این عرصه تلاش‌های بیشتری صورت پذیرد، پایان‌نامه حاضر قدمی هر چند کوچک در راه احیای درّی از این دریای بی‌پایان و ژرف می‌باشد.

از آن جا که تصحیح نسخه خطی حاضر به عنوان اولین تجربه نگارنده محسوب می‌گردد، اثر حاضر مسلماً دارای کاستی‌هایی است و امید است که ارباب فضل با دیده اغماض بدان بنگرند. در اینجا لازم می‌دانم که از زحمات استادان گرانقدر جناب آقای دکتر مصطفوی سبزواری و جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی که در این راه دلسوزانه و صبورانه راهبر و راهنمای من بودند و همچنین مادر و خواهر عزیزم که نه تنها در این زمان بلکه در تمام دوران زندگی و تحصیلم با عشق و محبت در کنار من بودند تشکر و قدردانی نمایم.

که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

(حافظ شیرازی، غزل ۳۲۸، ۲۵۴)

## فهرست مطالب

۱	زندگینامهٔ واله اصفهانی.....
۵	ترجمه عبارات سنگ مزار واله اصفهانی:.....
۶	مذهب واله .....
۷	واله و سفر هندوستان .....
۸	واله و سیاست.....
۱۰	سبک شعری واله .....
۱۴	نمونه‌ای از اشعار واله برای واژه‌های یاد شده:.....
۱۷	رباعیات .....
۲۰	دوبیتی:.....
۲۱	قصیده:.....
۲۲	قطعات مادهٔ تاریخ:.....
۲۳	نمونه‌ای از مادهٔ تاریخ‌های واله:.....
۲۳	بررسی آرایه‌های ادبی در شعر واله:.....
۲۴	نمونه‌های از آرایه‌های ادبی در اشعار واله:.....
۳۳	آثار واله:.....
۳۴	معرفی نسخ:.....
۴۶	غزلیات : .....
۱۹۷	قصاید .....

۲۱۱.....	مثنوی
۲۱۳.....	قطعات ماده تاریخ
۲۲۶.....	قطعات
۲۲۸.....	رباعیات
۲۳۲.....	دو بیتی
۲۳۴.....	توضیحات و تعلیقات
۲۵۳.....	فهرست تلمیحات، اشارات و کنایات
۲۶۹.....	فهرست نام‌ها و اعلام
۲۷۴.....	فهرست منابع و مآخذ

## زندگینامهٔ واله اصفهانی

واله اصفهانی از شاعران و خوش‌نویسان سدهٔ سیزدهم هجری (اواخر دورهٔ زندیهٔ\_اوایل دورهٔ قاجار) است. شرح حال اجمالی او را تذکره‌نویسان عهد قاجار اکثراً ضبط کرده‌اند. نامش محمدکاظم متخلص به واله، اصلش از دارالسلطنهٔ اصفهان و از اعزه و اکابر شهر اصفهان بوده، و در هیچ‌جا نامی از پدر و مادرش نیامده است. در مورد تاریخ دقیق تولد وی اطلاع چندانی در دست نیست و در هیچ‌کدام از تذکره‌های موجود، به تاریخ تولد او اشاره‌ای نشده جز آن که در برخی منابع آورده شده که در زمان مرگ در حدود هشتاد سال داشته است. «سیاح نامور سرگور اوسلی واله اصفهانی را در اصفهان در سال ۱۲۲۶ هجری دیده بود آن وقت واله عمر هشتاد ساله می‌داشت». (انصاری، عبدالغفار، ۷) و همچنین در تذکرهٔ اختر آورده شده است: «چون سال عمرش از هفتاد متجاوز گشت طایر روحش از قفس پرواز نمود». (گرگی‌نژاد تبریزی، احمد، ۲۲۰) تنها در مقدمهٔ دیوان واله گردآوری شده به‌وسیلهٔ دکتر عبدالغفار انصاری تولد او در حدود ۱۱۴۵ هجری و ۱۱۵۰ در عهد نادر شاه گفته شده، که با توجه به آنچه که در بالا گفته شد این تاریخ درست می‌نماید، اما نمی‌توان تاریخ دقیق ولادتش را مشخص نمود.

در عنفوان جوانی و با توجه به مال فراوانی که از پدر یافته بود، به عراق عرب سفر کرده و به شرف زیارت عتبات عالیات مشرف شده و ضمن سیاحت و زیارت، به کسب کمالات پرداخته است. «خط خوبی به هم رسانید، خاصه رقع را که خوش می‌نوشته و در علم ریاضی، هیئت و نجوم هم مهارتی حاصل و در فن عروض و قافیه هم اطلاعی پیدا کرد». (دیوان بیگی شیرازی، احمد، ۱۹۶۲-۱۹۶۷) پس از چندی به اصفهان بازگشت و مصاحب نظام‌الدوله حاجی محمدحسین خان اصفهانی حاکم آنجا شد. دوستی عمیقی بین او و واله وجود داشت و در تربیت و تقویت او بسیار کوشیده است. همچنین محلی را در جنوب باغ‌های سعادت‌آباد به او اختصاص داد و آن را والهیه نامید. «در زمان نظام‌الدوله حاجی محمدحسین خان واله بسیار محترم بود. تکیه به اسم او بنا نهاده موسوم به والهیه ساخت چنین می‌گویند که در فضا و صفای آن تکیه کمتر جا مشاهده شده».

(دنبلی [مفتون]، عبدالرزاق، نگارخانه چهارم، ۲۷۵) منزلش مجمع اصحاب کمال و مسکن ارباب جلال، اکثر اوقات از شعرا و ارباب ظرافت و شیرین نفسان کاشانه‌اش مملو و مشحون بود. گذشته از آن‌به ظرافت و حسن سلیقه و نظافت منزل و لباس مشهور زمان است. «شالهای کشمیری می‌پنچید و قباهای نیم‌رنگ می‌پوشید، فروش پاکیزه می‌گسترده». (همان، ۲۷۵) و در این باب افراط کرده چنان که می‌گویند: «سالی مبلغی اجرت می‌داد که زغال سر قلیان او را به قسمی بتراشند که به میزان سر قلیان موافقت کند و از این قبیل کارها از او بسیار گفته‌اند، خلاصه مجلس مشارالیه مجمع ادبا و ظرفا شده شعرا نیز حاضر می‌شدند و همانا فقط محض همان پاکیزگی مجلس و آسایش و خوش‌گذرانی بوده نه از بابت استفاده و تشخیص نیک و بد شعر زیرا که مشهور است وقتی مهدی‌بیگ شقاقی چون از حالات او مطلع شد در روز بارش با لباس‌های خشن گل‌آلود و هیئت غریب داخل منزل او شده با پای کفش‌دار بر روی بساطش بنشست و مشارالیه چون علاوه آن حالات سوء خلق هم داشت خیلی برآشفته و میانشان بعضی مکالمات واقع شده تا دانست مهدی‌بیگ است و مقصودش مزاح می‌باشد باب انبساط مفتوح کرده مشغول صحبت شدند در اثنای سخن که ذکر شعر به میان افتاد دیوان خود را به مهدی‌بیگ داد که نظر اجمالی کرده بعضی اشعار که تغییر تبدیل و تصرفی می‌خواهد علامت و انگشتی گذارد، مهدی‌بیگ دو سه بار دیوان را از اول تا به آخر برگ برگ گردانیده و سپس لای کتاب را برهم گذاشته انگشت خود را بر پشت کتاب گذاشت یعنی همه‌اش اصلاح می‌خواهد. اگرچه این را هم جزو شوخی‌های مهدی‌بیگ نوشته‌اند». (دیوان بیگی شیرازی، احمد، ج سوم، ۱۹۶۲-۱۹۶۷)

واله علاوه بر صفای ظاهر، به حسن خلق نیز معروف است و آن‌چه او را در شمار یکی از چهره‌های شاخص عصر در آورده، علاوه بر شاعری و خوش‌نویسی کمالات انسانی او است. ادب و متانت وی به حدی بود که هر کس با وی می‌نشست، مفتون خوی خوش و رفتار احترام‌انگیز او می‌شد. «به محاسن اخلاق یگانه دوران بود در صدق گفتار و صحت رفتار و درست‌آشنایی و احتراز از بی‌وفایی به خوبی ایشان کمتر کسی دیده شده است. اگر یکره با آدمی قابل‌نشستی هرگز باب آمد و شدش بر روی خاطر نبستی و از یادش غافل‌نشستی، به رنج غم را غم‌گساریش طیب، دلش از کینه پاک و سینه‌اش از خنجر بیداد ستم‌ظریفان چاک بود. در لوازم انسانیت یگانه و به صفای ظاهر و باطن وحید زمانه» (نواب [بسمل]، میرزا علی‌اکبر) به نوشته‌تذکره‌ها شاعران زیادی زبان به هجو او گشودند اما طبع بلند او مانع از آن می‌آمد که زبان به بدگویی و عیب‌گسی بگشاید؛ به گونه‌ای که در تمامی اشعار واله حتی یک بیت هجو کسی نمی‌بینیم.



چه سازم چشم حاسد عیب بین است

واله: نمی بینند در نظمم به جزء عیب

(غزل ۵۴)

«با این حالات و صفای ظاهر و لطافت مأکول و مشروب، گرمی اختلاط و صفای مشرب داشت اما وفایی از او در مراسم انسانیت و صفایی در حالات نیافتم و به اندک مایه ادراک که آن هم شعر و شاعری بود غرورش به این آب و خاک بر نمی تافت و اگر چه در منزل اهل دل وطن داشت اما از صاحب دلان نبود، شاعری متمکن و خواجه‌ای متعین، نظافت خاصه و قبول عامه داشت، ظرفا و موزونان اصفهان در غیابش از وی به تاب بودند و او را به هزل و طیبت می رنجانیدند و یکی از جماعت با آن که اکثر شب‌ها هم سفره و مهمانش بود در حق او گفته بود:

خر آمده در لباس فاخر در چشم خران ابوالمفاخر

و از پاکی طینت رنجش نمی یافت و زبان به بدگویی و عیب کسی نمی گشود و از سخنان سخیفه و اهاجی رکیکه ناخوش بود...، مردی آرمیده و خوش گذران بود». (دنبلی، عبدالرزاق، نگارخانه چهارم، ۲۷۵)

با تمام این اوصاف و بر اساس تذکره دلگشا به نظر می رسد که واله در طول زندگی خود هرگز ازدواج نکرده و زن و فرزندی نداشته است. «عمری به سعادت و راحت گذران زندگی نمود و مادام الحیاه عقده عقد مزاجتی به سر انگشت ماشطه خواهش نگشود و بی زن و فرزند زندگانی نمود و به دیدار فرزند کسان دیده گشود و از ملاقاتشان خاطر آسوده داشت». (نواب، میرزا علی اکبر) البته این موضوع را نیز باید مد نظر قرار داد، که تنها در این تذکره به این موضوع اشاره شده و در دیگر تذکره‌ها در این باب مطلبی نیامده است. در مقدمه دیوان واله اصفهانی گردآوری شده به وسیله دکتر عبدالغفار انصاری آمده است: «نسخه دیگر دیوان واله اصفهانی در کتابخانه آقا محمد واله‌ی زاده در اصفهان دیدم،... نسب آقا محمد واله‌ی زاده با سه فاصله به واله اصفهانی می پیوندد». همچنین جلال الدین همایی در مقدمه دیوان واله می نویسد: «صفا و آبادانی این بقعه روح بخش نتیجه زحمات و خدمات متوالی یک تن از احفاد نجیب صاحب بقعه، آقا محمد واله‌ی زاده است که نسب وی با سه فاصله به او می پیوندد و مالک فعلی باغ شناخته می شود». (۱۰-۱۱) این مطلب با آنچه در تذکره دلگشا آمده در تناقض است و این موضوع را مورد تردید قرار می دهد.

گویا واله پس از بازگشت از سفر عراق در مدرسه جده اصفهان حجره‌ای برای خود ترتیب داده، استاد جلال الدین همایی در کنار نام ملا محمد کاشی و سید حسن مدرس عالم و سیاستمدار معروف نام واله را نیز جزو مدرسین مدرسه جده آورده است. از شاگردان او می توان آقا محمدباقر اصفهانی متخلص به رشحه ۱۲۰۳-۱۲۶۶ هـ صاحب تذکره منظوم رشحه را نام برد. مدت چهل سال و تا پایان

عمر در آن جا با اعزاز و احترام تمام به سر برده و محفلش مرجع خاص و عام بوده است. «در مدرسه‌ی جدّه شاه حجره‌ای منقح کرده...، حجره‌اش مرجع اصحاب جلال و جمال و مجمع ارباب حال و کمال بود». (دنبلی، عبدالرزاق، ۲۷۶) «هم در آن مدینه معتبر و معزز می‌بود حجره‌ای از حجرات مدرسه‌ی جدّه‌ی بزرگ را مسکن داشته...» (قاجار، محمود میرزا، ۲۲۱-۲۲۳) «چون از مسافرت پس گردید در مدرسه‌ی جدّه اصفهان لباس فقر پوشید و گوشه‌نشین شد، از بیشتر تذکرها این اطلاع می‌رسد که تا چهل سال واله اصفهانی در مدرسه‌ی جدّه گوشه‌نشین و معتکف بود». (گرگی نژاد تبریزی، احمد، ۲۲۰) با وجود استطاعت و عدم عذر و بهانه به زیارت بیت‌الحرام نرسیده است. بنا بر اتفاق تذکرها و همچنین تاریخی که بر روی سنگ مزار واله ثبت شده و ماده تاریخی ساخته شده از سوی وامق اصفهانی «یارب بخلد گیرد مأوی جناب واله»، آقا محمدکاظم واله اصفهانی در تاریخ ۱۲۲۹ در اصفهان وفات یافت. تنها در رساله‌ی زبده المعاصرین میر سیدحسین حسینی شیرازی سهواً تاریخ ارتحال واله را به جای ۱۲۲۹، ۱۲۰۴ رقم زده است. پس از وفات پیکر او در زیر گنبد زیبای آرامگاهی که در زمان زندگی در صحن والهیه به اهتمام خود ساخته بود دفن شد. در زمان حاضر آرامگاه او در اصفهان - تخت فولاد واقع شده، در اکثر تذکرها به ساخت این آرامگاه اشاره شده است. «واله در مدت تعمیر آن بقعه خوابگاه وسیعی به اهتمام خود ترتیب داد و سنگی از مرمر برای مزار خود به قلم سنگ‌تراشان اصفهان به اتمام رسانید و قطعه‌ی تاریخ برای وفات خود گفته چون در آخر سال خود را زنده می‌دید تاریخش را تغییر می‌داد چون مدت عمرش به پایان رسید در همان مضجع مدفون گردید». (دنبلی، عبدالرزاق، ۲۷۶) ملکم در باب واله می‌نویسد: «از کارهای او آخر عمر واله تهیه محلی بود جهت مدفن خود در چهارباغ اصفهان، برای این کار وی بنای کوچک ظریفی ساخت و در وسط آن قبری برای خود ترتیب داد و برای سنگ قبر قطعه مرمری از یزد طلبید و خود نه تنها کتیبه آن را به دست خویش حک کرد و تمامکارهای آن را به انجام رسانید جز اینکه جای تاریخ وفات را خالی گذاشت، نزدیک قبر چشمه‌ای جاری ساخت و باغچه‌ای درست کرد». سنگ آرامگاه او که قبل از مرگ به وسیله خود او نوشته شده است و حرکات و استواری خط او را نشان می‌دهد از نفایس ارزشمند هنر خوش‌نویسی ایران به شمار می‌رود. گویند پس از مرگ واله دیگر قطعات خط تعلیق دیده نشده است و به تعبیر فضایی در اطلس خط: «خط تعلیق در اصفهان به دست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست». (۴۱۱) بر سنگ مزار واله عبارتی به عربی نوشته شده است در حمد و سپاس خداوند یکتا و ترک لذات و شهوات دنیوی و همچنین دو بیت به فارسی یکی در توحید و دیگری در خلوص ایمان شاعر است.

عبارت نوشته شده بر سنگ مزار واله:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبقى الا وجهه و لا يدوم الا ملكه و الصلوة و السلام على محمد و آله. اما بعد فهذا مرقدى و انا تراب اقدام العلما و الحكماء و العرفاء الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون و الفصحى و البلغا و الشعراء الذين ورد فيهم ان الله كنوزاً تحت العرش مفاتيحها السنة الشعراء و هذا اعتقادى و اعتقادى ان الله تعالى واحد الذات طاهر الذات و قلت فيه

ای چشم خرد عاجز از دیدن ذات تو      پنهان تری از پنهان با این همه پیدایی

و ان محمداً صلى الله عليه وآله حق و انا المستغرق فى بحار معرفة الله العزيز بحيث قلت و اقوال

تو را خواهم نخواهم رحمتت گر امتحان خواهی در رحمت به رویم بند و درهای بلا بگشا  
یا معشر الناس اوصيكم بترك اللذات و حب الشهوات لأنى عشت فى الدنيا بالراحة و الفخامة  
حصلت لى نهايته اللذة و العزة و عاقبة الامر وجدت راحتها الماء و عزتها ذله و نلتمس من الاخوان  
المومنين و نرجو الاخلاء الصادقين اذا مروا على هذا المضجع اسرونى بقراءة الفاتحة و لاتسرونى  
بدعاء اللائحة لأنى مجرم و مشتاق بلقاء الله المتعال ولما قال النبى صلى الله عليه و اله من كتب بسم  
الله الرحمن الرحيم دخلت الجنة بغير حساب كتبت بيدى فى مرض الموت و انا محمد كاظم  
المتخلص بواله الاصفهاني ۱۲۲۹

### ترجمه عبارات سنگ مزار واله اصفهانی:

حمد و سپاس خداوندی را که تنها او مانا و باقی است و تنها ملک او دوام دارد، سلام و صلوات بر محمد و آل او، اما بعد، این مرقد من است و من خاک پای علما و حکما و عرفا هستم؛ کسانی که نمی ترسند و نمی هراسند و فصحا، بلغا و شعرا، کسانی که خداوند در موردشان گفت: همانا خداوند گنجی است زیر عرش که زبان شعرا این گنج را باز کرد، و این اعتقاد من است که خداوند متعال یکتا و در ذات پاک است.

همانا محمد (ص) حق و حقیقت است و من در دریای معرفت خداوند عزیز غرق شده‌ام؛ تا جایی که گفته‌ام و می گویم: ای جماعت مردم شما را وصیت می کنم به ترک خود (رها شدن از خود) و دوستی شهوات. همانا من با راحتی و سرافرازی در دنیا زندگی کردم؛ تا جایی که نهایت لذت و بزرگی و نتیجه کار برایم حاصل شد. راحتی دنیا را مانند آب و عزت آن را خواری یافتم و التماس می کنم از برادران مومن، و از دوستان صادق امید دارم هنگامی که بر این قبر گذشتند، مرا با خواندن فاتحه شاد کنند و دعای خیر را فراموش نکنند. همانا من گناهکارم و مشتاقم به دیدار خداوند متعال، و هنگامی که پیامبر (ص) فرمود کسی که بسم الله الرحمن الرحيم نوشت، بدون حساب وارد بهشت شد، و من محمد کاظم متخلص به واله اصفهانی در شرف مرگ به دست خود نوشتم.

مرحوم گزی در مورد عبارات نوشته شده بر سنگ مزار واله می‌گوید: «عبارات مزبور جملاستی است با کلمات عربی و نه بر سیاق تفکر و سخن تازیان بلکه بر شیوه فارسی زبانان است. در این عبارات خدشه‌هایی هست لیکن به هر حال آن کاشف حال صدق و نیکی احوال اوست». (مجله یادگار، سال سوم، ۲۳ - ۲۶)

درباره این بیت:

تو را خواهم نخواهم رحمتت گر امتحان خواهی در رحمت به رویم بند و درهای بلا بگشا  
که بر سنگ مزار واله نقش بسته داستانی در افواه معروف است: «یکی از دوستان خوش‌ذوق واله به نام حاج محمدابراهیم امین‌الرعا یا گارلادانی که مهمانی‌ها و پذیرایی‌های پر تکلف از واله می‌کرد وقتی که این شعر را از وی شنید شبی به رسم همیشه او را دعوت کرد و جامه خواب چنان که در خور بود بگسترد و زمانی که واله در بستر بیمار می‌پنهانی مقداری شپش در رخت خواب او ریخت و در را از پشت بسته خارج شد و به نوکرها هم سپرد که بر خلاف همیشه اعتنایی به سخنان مهمان نداشته باشند. دیری نگذشت که حشرات خونخوار به جان مهمان نازک طبع به ناز و راحت خو کرده افتادند و فریاد و فغان او را بلند کردند هر قدر داد و نغیر کرد کسی به فریادش نرسید تا ناله و استغاثه از حد بگذشت، امین‌الرعا که در اتاقی دیگر مخصوصاً بیدار نشسته بود بیامد و به او گفت تو که طاقت نیش شپش را نداشتی چگونه جرأت کردی که خدا را بگویی: «در رحمت بند و درهای بلا بگشا» انصاف را که این دعوی گراف از بشر ضعیف ناتوان به هیچ وجه ستوده نباشد باید گفت: ربنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به واعف عنا و اغفر لنا ارحمنا انت مولانا». (همایی، جلال‌الدین، ۲۰)

## مذهب واله

از زمان صفویه به بعد و پس از آنکه شاه اسماعیل صفوی پس از نشستن بر تخت، به اتکا نفوذ معنوی دویست ساله خاندان خود توانست مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نماید اکثر قریب به اتفاق شعرای ایرانی دارای مذهب شیعه هستند. در مورد واله نیز همین مطلب صدق می‌کند، شیعه بودن او را می‌توان از اشعاری که در مدح سالار شهیدان امام حسین (ع) که در دیوان او موجود است و هم‌چنین این موضوع که او در مدرسه جدّه حجره‌ای داشته و در آنجا به تدریس مشغول بوده و با توجه به اینکه این مدرسه در واقع حوزه علمیه‌ای بوده برای طلاب شیعه استنباط نمود.

## ابیات در مدح امام حسین (ع):

این قبه حسین علی شاه اصفیاست  
پشت و پناه خلق دو عالم که حفظ او  
این گنبد امیر خلائق امام ناس...  
دارد نگاه دانه ز آسیب دود آس...  
حد زبان کیست که گوید تو را سپاس...  
مداح جد و باب تو یزدان و جبرئیل

(قطعه ماده تاریخ ۵)

\*\*\*

چه گنبد گنبد سبط پیمبر احمد مرسل  
شجاعی صفدری خصم افکنی کز بیم تیغ او  
حسین بن علی پشت خلائق قدرت یزدان  
بخشکد در تن اعداء چو رگهای بقم شریان  
(قطعه ماده تاریخ ۱۴)

## واله و سفر هندوستان

پس از ظهور صفویه شعر و شاعری که تا پیش از این در خدمت دربار و در مدح شاهان بود اهمیت خود را از دست داد و بیشتر در خدمت مذهب درآمد و به سوی مرثیه‌سرایی و مدیحه‌گویی اهل بیت کشیده شد. «اگرچه بی‌اعتنایی صفویه به شعر و شعرا شاعران خوش‌ذوق و مثنوی‌ساز و غزل‌سرا و داستان‌پرداز ایرانی را به دربار پادشاهان گورکانی هند روانه ساخت، اما نباید این نکته را فراموش کرد که شعر از مدت‌ها قبل و حتی پیش از ظهور صفویه احساس کرده بود که برای بقای خود می‌بایست در بیرون از چهاردیوار دستگاه امرا و ملوک پناهگاه امن‌تری برای خویش بجوید، ظهور صفویه و دربارهای مشوق هند این امکان را برای شعر به نحو مطلوبی فراهم ساخت تا آن‌جا که در عهد اکبر شاه گورکانی پنجاه و یک شاعر از ایران به هندوستان رفتند و در دربار پذیرفته شدند و این توجه به حدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن به عنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کردند مانند صائب در این بیت:

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست  
رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست»  
(خاتمی، احمد، ۱۸۷-۱۸۸)

اوضاع سیاسی ایران از سویی و وجود این دربارهای مشوق در هند از سوی دیگر موجب شد که ادب و هنر ایرانی پایگاهی جدید در خارج از مرزهای ایران برای خود به وجود آورد چه بسیار شاعران نام‌دار و بی‌نامی که با دست خالی به هندوستان می‌رفتند و با کیسه پر و شهرت به ایران باز می‌گشتند و به ستایش هندوستان و امرای آن می‌پرداختند و دیگر گویندگان را به مهاجرت به آن سامان تشویق می‌کردند، این بی‌توجهی یا کم‌توجهی به ادب و هنر و نارضایتی شعرا و اهل ادب و

هنر از وضعیت موجود و تب و تاب سفر هند هم‌چنان در دوره قاجار باقی بود. واله نیز تمنا و آرزوی سفر به هندوستان را در دل داشته اما این آرزو هیچ‌گاه رنگ واقعیت به خود نگرفته است، اگر چه او به هندوستان سفر نکرده و آن دیار را ندیده اما اشعاری در توصیف و مدح آن سامان و امرای آن و اشتیاق خود به سفر هندوستان در دیوان خود دارد.

می خورم بر سرو و گل با روی گلرویان کنون	در میان لاله‌زار و در کنار جویبار
گر در ایران محتسب منعم کند رو آورم	بر دیار هند ملک داور گیتی مدار
آن نظام دین و دولت شاه دریا دل علی	کز نظامش دین حق پیوسته باشد استوار
مرغزاری چون بهشت آمد دکن در ملک هند	حیدر آباد اندر او چون گلبنی در مرغزار
آب آن روح روان و خاک آن جان لطیف	سنگ آن لعل جبال و ریگ آن در بحار
ریخته گویی هوا در خاک آن عطر ختن	بیخته گویی ز خاکش در هوا مشک تثار
آشکار اندر جهان ای آن که گویی کو بهشت	حیدرآباد آشکار است این بهشت آشکار
سال‌ها باشد که روز و شب هوای خاک هند	دارم در آب و آتش ز این دل و چشم فگار
دور باشد که باشد در فراق درگهت	جان و دل از درد و از غم در شکنج و در فشار
قرن‌ها باشد که باشم از دل و جان شوقمند	تا کنم بر سم اسبت نقد جان و دل نثار
من غریق اشک مهجوری ز شوق آن زمین	من حریق آتش دوری ز ذوق آن دیار
دور از بستان هندستان و گلزار درت	در صفاهان گریم و نالم چو ابر نو بهار
چون که در بازار ایران بود قحط مشتری	ما به هندستان فرستادیم در شاهوار
قیمت صاحب‌هنر صاحب‌هنر داند که چیست	این سخن مانده است از پیران به دوران یادگار
قدر شعر و شاعران را گر نمی‌دانی چرا	تو به هند و من در ایران باشم مدحت شمار

(قصیده ۱)

## واله و سیاست

آقا محمدکاظم واله اصفهانی در عهد حکومت نادر شاه، کریم‌خان زند، علی‌مرادخان، جعفرخان، آقا محمدخان و فتح علی شاه قاجار زندگانی می‌کرد. در جوانی به عراق عرب سفر کرده است. پس از بازگشت از سفر عراق، مصاحب نظام‌الدوله حاجی محمدحسین خان اصفهانی حاکم اصفهان شد. «با اعظم و امرای بزرگ می‌جوشید...» در زمان حاجی محمدحسین خان اصفهانی محترم بود.» (دنبلی، عبدالرزاق، نگارخانه چهارم، ۲۷۶) واله نه تنها در میان شعرا و ادبا منزلتی داشته، بلکه سیاستمداران و ماموران کشورهای خارجی هم دوستی او را مغتنم شمرده و به دیدارش می‌شتافتند.

«سر جان ملکم سفیر دولت انگلیس در ایران و مولف کتاب تاریخ ایران در یادداشت‌های خود به ملاقاتی که با واله داشته اشاره می‌کند و از واله به عنوان استاد و شاعر، حکیم و فرد کنجکاو در باب مسایلسیاسی نام می‌برد». (فرهنگ معین، ج ششم، ذیل واله، ۲۱۹۸)

در مجله یادگار ضمن مقاله‌ای درباره‌ی واله اصفهانی شرحی از مذاکره وی با سر جان ملکم آمده است که واله گفته: «بنایارت مرد عجیبی است، زیرا او با سرنوشت ممالک مثل این که آن‌ها را قمارخانه تصور می‌کند بازی می‌نماید. بعد از آن که با عثمانی کنار آمد حالیه می‌خواهد که پادشاهان به ساز او برقصند و ایران شلاقی باشد در دست او بر سر روسیه، بعد هر دو را برای سلب نفوذ شما از هندوستان به کار ببرد. به هر حال این مرد شهرت طلب چنگیزخان فرنگی کاملی است». (مجله یادگار، سال سوم، ۲۳ - ۲۶)

این مطلب این موضوع را روشن می‌سازد، که واله در روزگار خود در مسایل سیاسی و اوضاع بین‌المللی هم صاحب‌نظر بوده است. همچنین در این باب در سفینه‌المحمود آمده است: «سلیقه‌اش چنان ارتفاع یافت که یکی از راست‌گویان در بر من می‌گفت که ملک‌شاه جهان آباد هندوستان سیدی عزیز که در مراتب فضل و دانش و سخن‌سرایی ممتاز بود محض ملاقات این نیکو ذات، جمله‌ی منسوب و متعلق را چشم پوشیده مشقت سفر را که قطعه‌ای است از سقر، متحمل گردیده طی مسالک ممتده را کرده به فیض صحبتش فایض آمده پس از چندی معاودت به وطن خود نمود». (قاجار، محمود میرزا، ج اول، ۲۱۱ - ۲۲۳)

واله در اواخر عمر خود حکومت فتح‌علی شاه قاجار را درک کرده و با او مراوده داشته است. «در زمان حکومت فتح‌علی شاه قاجار خیلی پیر شده بود و به سبب مقام و بزرگی خود، فتح‌علی شاه او را محترم می‌داشت و در پهلوی خود جا می‌داد». (انصاری، عبدالغفار، ۶) واله فتح‌علی شاه قاجار، آقا محمدخان قاجار و بسیاری از صاحب‌منصبان را مدح گفته است.

در مدح فتح‌علی شاه:

خسرو خسرو غلام داور دارا پناه      خان گردون آستان و شاه کیوان پاسبان...  
ای خدیو معدلت پیرا که عدل ساریت      در ممالک بلکه در عالم چو روح اندر روان  
(قصیده ۳)

در مدح آقا محمدخان:

دارای اسکندر خدم اسکندر دارا حشم      خاقان قآن حاجب و قآن خاقان پاسبان  
خان جهان شاه زمان آقا محمدخان که شد      از عزم و از عدلش خجل اسکندر و نوشیروان  
(قطعه ماده تاریخ ۱۱)

در مدح عمادالملک غازی الدین وزیر عالم گیر ثانی:

ای وزیر اعظم و اقحم که تدبیرت بود      در ممالک آن چنان کاندلر بدن تدبیر و جان  
دسته دسته سنبل و گل نغز و دلکش بسته‌ام      در سپاس مدحت خان جهان شاه زمان  
(قصیده ۲)

## سبک شعری واله

همان‌طور که گفتیم، واله اصفهانی از شاعران اواخر دوره زندیه و اوایل دوره قاجار است. دوره شاعری او مصادف است با دوره بازگشت ادبی در ایران که از اواسط سده دوازدهم تا اوایل قرن چهاردهم یعنی در فاصله جلوس کریم‌خان تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در شعر فارسی به وجود آمده بود. برای تحلیل سبک شعری او توضیحی در مورد این دوره ادبی لازم به نظر می‌رسد.

سیر شعر فارسی در طی دوران مختلف را می‌توان به این ترتیب آورد:

سبک خراسانی: که به فخامت و استواری و سادگی زبان و دوری از تکلف شناخته می‌شود که سبک شاعرانی چون رودکی، عنصری، فرخی و فردوسی می‌باشد.

سبک عراقی: از نظر لفظی توأم با صنایع ادبی است و شاعران انواع و اقسام فنون ادبی را به کار برده‌اند و آرایش‌های لفظی شعر این دوره به حد کمال است، سبک شاعرانی چون سعدی، حافظ، نظامی و ختم آن‌ها جامی است.

سبک هندی: که سبک شعری شاعرانی چون صائب تبریزی، وحشی بافقی، کلیم کاشانی و عرفی شیرازی است. به تعقید و پیچیدگی، کثرت تشبیهات و استعارات و کنایات دور از ذهن، لفظ تراشی و ترکیب سازی، ایهام، مضمون‌سازی و خیال‌پردازی معروف است. «در این دوره عواملی از جمله نا به‌سامانی اوضاع سیاسی و همچنین ظهور بعضی شاعران تنک‌مایه و کم‌ذوق سبب شد که شعر فارسی دستخوش زوال و ناخوشایندی گردد و اصطلاحات بسیار زیاد عامیانه، اغراق‌های غیر قابل قبول، معانی متضاد و مبالغه‌آمیز، تشبیهات و استعارات دور از ذهن شعر این دوره را از حالت طبیعی خود خارج نماید و زبان ناقدان سخن و صاحبان ذوق و هنر را به اعتراض گشاید، ناخوشنودی سخن‌سنجان و ادیبان از وضع موجود فکر تازه‌ای را به دنبال آورد و موجب رها کردن سبک هندی و بازگشت و پیروی از سبک متقدمان شد». (خاتمی، احمد، ۱۹۸) به سبب همین اعتقاد به بازگشت این دوره به دوره بازگشت ادبی موسوم شد.

از نامداران این شیوه، بنیان‌گذاران این شیوه مشتاق و یاران و پیروان او و بعد، آقا محمد عاشق، سحاب، حسن‌علی بیک شرر، مفتون، فروغ کاشانی، فتح‌علی خان صبا، نشاط اصفهانی، صاحب



مازندرانی، میرزا شفیع وصال شیرازی، فروغی بسطامی، آذر، مجمر، صباحی، هاتف و... را نام برد، که معاصران واله نیز به شمار می‌آیند، واله نیز مانند شاعران این دوره به شیوه شعرای متقدم چشم داشته است، تحقیق و بررسی در اشعار واله مطالعه و انس او را با آثار شاعران متقدم همچون حافظ، سعدی، جامی، شاه نعمت‌اله ولی و همچنین شاعران نزدیک به عصر خود مانند محتشم کاشانی را آشکار می‌سازد.

واله:

جام برگیر و بنه سبجه که جامی گوید      ترسمت دست نگیرد به قیامت تسبیح (غزل ۶۷)  
جامی:

تحفه‌ای لایق جانان به کف آر ای زاهد      ترسمت دست نگیرد به قیامت تسبیح  
(جامی، عبدالرحمن، غزل ۳۲۰، ۲۹۴)

واله:

باز این چه شورش است به عالم که گشته باز      از خون چشم عالمیان چشمه‌ها روان  
باز این چه ماتم و چه عزا و چه زاری است      کز بس که موحش است ز محشر دهد نشان  
(قطعه ماده تاریخ ۱۳)  
محتشم کاشانی:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است      باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است  
(کاشانی، مولانا محتشم، ترکیب بند ۱، ۲۸۰)

او در اکثر قوالب از جمله مثنوی، غزل، قصیده، قطعه، رباعی و دوبیتی شعر سروده، ولی بیشتر غزل‌سرا است. در غزل بیش از همه به حافظ و سعدی نظر دارد و در غزل‌های خود به استقبال این دو شاعر رفته است و همچنین ابیاتی از آن‌ها را در اشعار خود تضمین کرده است.

واله:

مدام از چشم بیمار فزاید بر دلم دردی      منم کز چشم بیمار هزاران درد بر چینم  
(غزل ۱۸۷)

حافظ:

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم      بیا کز چشم بیمار هزاران درد بر چینم  
(حافظ شیرازی، غزل ۳۵۴، ۲۷۵)

\*\*\*

واله:

دل به جان آمده در سینه‌ام از درد فراق  
راحت جان و دل آن دلبر غمخوار کجاست  
درد واله بود این مصرع حافظ شب‌ها  
کای نسیم سحر آرمگه یار کجاست  
(غزل ۴۸)

حافظ:

ای نسیم سحر آرمگه یار کجاست  
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست  
(حافظ شیرازی، غزل ۱۹، ۱۶)

\*\*\*

واله:

گفتم آبی تو و گویم الم روز جدایی  
چه توان گفت که از خود بروم چون تو بیایی  
عهد بستی و شکستی نشنیدی تو ز سعدی عهد نا بستن از آن به که ببندی و نیایی  
مستم از باده فیض سر کویت که گذارم در میخانه و آیم به محلت به گدایی (غزل ۲۴۶)  
سعدی:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم  
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی  
عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی  
حلقه بر در نتوانم زد از دست رقیبان  
این توانم که بیایم به محلت به گدایی  
(سعدی، مصلح‌الدین، غزل‌های سعدی، غزل ۱۵۴، ۷۴)

«در یک ارزیابی کلی از شعر دوره بازگشت می‌توان به این نتیجه رسید که: از نهضت ادبی این دوره نمی‌توان به عنوان سبک ویژه‌ای که تازه‌جویی‌ها و نوآوری‌های خاصی به همراه داشته یاد کرد، شعرای این دوره عموماً بر تقلید از اصطلاحات و لغات و ترکیبات معمول پیشینیان و پیروی از طرز و اندیشه‌ای که ابداً مربوط به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن‌ها نبود اصرار می‌ورزیده‌اند، سعی ایشان این بوده است که فضای خود را فضای قرن چهارم یا پنجم، هفتم یا هشتم گردانند و البته نتیجه آن بی‌توجهی به مسایل اجتماعی و بی‌خبری از اوضاع سیاسی است تا آن‌جا که پادشاهان ضعیف‌النفس فاجاری را نیز مانند پادشاهان فاتح غزنوی و سلجوقی ستایش می‌کردند». (خاتمی، احمد، ۲۰۱ - ۲۰۲)

اگرچه شعرای دوره بازگشت اصرار به تقلید کامل از شعرای سبک عراقی و خراسانی را داشتند و حتی سعی بر این داشتند که خود را در حال و هوای دوره‌های پیشین قرار دهند؛ اما به طبع تأثیر شرایط را با کمی تأمل در شعر این دوره و وجوه تفاوت شعر این دوره رابا شعر دوره‌های پیشین می‌توان دید.

در غزل عموماً با واژه‌های نظیر «خون‌ریز»، «کشته»، «کشتگان» و «بی‌رحمی» مواجه می‌شویم که هر یک به نوعی یادآور واژه معشوق و تناسب معنایی آن با این واژگان است؛ اما در غزل دوره بازگشت لغاتی چون «قاتل»، «قتل»، «مقتول» جایگزین آن شده که شاید از نظر بار معنایی تفاوت چندانی با لغات مشابه فارسی آن نداشته باشد، اما مسلماً شدت و خشونت در این لغات بیشتر است. شاید وجود چنین واژه‌های در زبان غزل بازگشت را بتوان به شرایط پیش آمده در دوره افشاریه و زندیه نسبت داد. این جایگزینی لغات در شعر واله نیز مشهود است.

نمونه‌ای از کاربرد این لغات در شعر واله:

روز محشر خون واله گویی ار من ریختم      من به این لطف از ستم‌های تو قاتل بگذرم

(غزل ۱۷۴)

چون ریخت خون صید من بر بست بر فتراک خود      دیگر چه خواهد خون‌بها از قاتل من بسملم

(غزل ۱۷۹)

کشتی و رفتی از سرم وز حسرت دیدار تو      از خاک من آید هنوز آواز چون شد قاتلم

(غزل ۱۷۹)

از دیگر کلمات پر کاربرد در این دوره می‌توانه کلماتی مثل: «بسمل»، «بس‌که» و «سگ» اشاره کرد که در مورد این کلمه اخیر استاد ملک‌الشعراى بهار در سخن از شعر هندی می‌گوید: «حقیر شمردن خود در برابر معشوق هر چند در دوره عراقی توجیهی عرفانی می‌توان برای آن یافت اما در دوره صفوی یک نوع انحطاط ذاتی در مقابل معشوق و یا ممدوح بود و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نشر تصوف بود از آن جمله خود را در شعر به سگ و گربه نسبت دادن یا ممدوح را به درجه الوهیت بالا بردن، و نظیر این اغراقات که با طبع بشری و عزت نفس - که شریف‌ترین غریزه انسانیت

است- منافات دارد و ...». (بهار، محمد تقی، ج اول، ۵۳-۵۴) این مطلب تا حدود زیادی در مورد شعرای بازگشت نیز صدق می‌کند و البته وجود چنین واژه‌ای که بار معنایی ضعیفی هم دارد ارزش زبانی غزل را تنزل داده است.

### نمونه‌ای از اشعار واله برای واژه‌های یاد شده:

یاد ایامی که جا در آستان‌ی داشتم      با سگان آستانش داستانی داشتم  
(غزل ۱۶۸)

گفت از راه سگان کوی ما واله غبار      بایدت برداشت بهر توتیا گفتم به چشم  
(غزل ۱۷۵)

ز اعتبارم از سگانش می‌شمردی دم به دم      بر در او در شماری اعتباری داشتم  
(غزل ۱۶۶)

از بس که در گلستان ذوق اسیریم بود      شکل قفس نهادم بنیاد آشیان را (غزل ۱۹)  
بس که آزارم کنی چون بینمت غافل به راه      بهتر آن باشد که از راه تو غافل بگذرم  
(غزل ۱۷۴)

کشت و نشود از دل مهر ستمش زایل      بسمل کند از قاتل صد بار دگر ما را  
(غزل ۵)

از حال صید بسملم آن گه شوی آگه که خود      غلطی چو من در خاک و خون از غمزه صید افکنت  
(غزل ۶۳)

شاعران این دوره را نمی‌توان شاعرانی مضمون‌پرداز دانست، آن‌ها همان مضامین و درون‌مایه‌های شعرای پیشین را در اشعار خود تقلید و تکرار کرده‌اند، این تقلید در مضمون‌پردازی را در اشعار واله نیز به وضوح می‌توان دید. واله شاعری مضمون‌پرداز و خلاق نیست، اشعار او سرچشمه گرفته از عاطفه شعری او نیست بلکه نشأت گرفته از حافظه شعری و مطالعه و تحقیق در دیوان شعرای پیشین است، او در اشعار خود همان مضمون‌های را تقلید و تکرار می‌کند که در اشعار حافظ و سعدی و بسیاری دیگر از شعرای متقدم بارها دیده‌ایم، مضامینی مثل عشق، وصل و هجران، جور و ستم